

واقعی خواهان می‌باشد و این امر مستلزم اقامه دعوا به طرفیت بستانکاران بوده تا آن‌ها بتوانند از حقوق احتمالی خویش دفاع نمایند» و با این وصف دعوا را قابل رسیدگی ندانسته و قرار رد آن را صادر نموده است. شعبه محترم ۵۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران قرار مذکور را، نقض و پرونده را برای ادامه رسیدگی به دادگاه بدوی اعاده نموده است.

در پرونده دیگر، شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران با این استدلال که «دعوی ورشکستگی باید در جهت عدم تضييع حقوق طلبکاران به طرفیت آنها طرح گردد و مفاد دادخواست دلالت بر مدیونیت خواهان به بانک را دارد و دعوا به طرفیت وی (بانک) طرح نگردیده»، قرار رد دعوا را صادر نموده است. شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ضمن رد اعتراض، قرار مذکور را تأیید نموده است، لذا موضوع مذکور به بحث و تبادل نظر گذاشته می‌شود».

آراء دادگاه‌ها:

رأی شماره یک

مشخصات رأی

شماره دادنامه نهایی: ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۴۰۰۷۶۷

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۲/۶/۳۱

رأی دادگاه بدوی

در خصوص دعوی شرکت الف. به شماره ثبت ۳۱۲۱۲۲ با وکالت آقای م.ف. به طرفیت دادستان عمومی و انقلاب تهران به خواسته اعلام ورشکستگی شرکت خواهان با تعیین تاریخ ۱۳۸۷/۲/۴ به عنوان تاریخ توقف، دادگاه با توجه به محتویات پرونده و نظر به اینکه مطابق ماده ۴۱۳ قانون تجارت، تاجر می‌بایستی ظرف مدت سه روز از تاریخ وقفه در تأدیه دیون یا تعهدات نقدی، توقف خود را به دفتر دادگاه اظهار نموده و صورتحساب دارایی و کلیه دفاتر تجارتي خود را به

گزارش نشست نقد رأی: طرف دعوی ورشکستگی (نقد رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران)

تنظیم: حمیدرضا نجفی*

دفتر ارتباطات و همکاری‌های علمی پژوهشگاه قوه قضاییه

بیست و ششمین جلسه نقد رأی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در تاریخ ۲۴ شهریورماه ۱۳۹۴ در سالن ولایت آن دادگاه برگزار شد. مهمان این جلسه آقای حاج‌علی - مدیرکل اداره تصفیه امور ورشکستگی قوه قضاییه - بود. در ابتدای جلسه آقای اهوراکی - معاون قضایی رئیس کل و جانشین سرپرست دادگاه‌های تجدیدنظر - به طرح بحث در این خصوص پرداخت: «آمارها نشان می‌دهند که طرح دعاوی ورشکستگی برخلاف گذشته رو به افزایش است. در بسیاری از موارد بنا به دلایلی از جمله استفاده شرکت بدهکار یا شخص تاجر از حمایت‌های قانونی و معافیت از پرداخت جرایم دیرکرد دیون ورشکسته، در تقاضای صدور حکم ورشکستگی اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از دادگاه‌ها طرف دعوا قرارگرفتن دادستان را برای رسیدگی، کافی و بعضی دیگر علاوه بر دادستان، حضور بستانکاران را نیز به عنوان خوانده، لازم می‌دانند تا دعوا قابل استماع و رسیدگی گردد و عده‌ای دیگر حضور دادستان را به عنوان طرف دعوا ضروری نمی‌دانند.

شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران در این رابطه آورده است: «معیار رسیدگی دادگاه به دعوی ورشکستگی کشف حقیقت ورشکستگی

* پژوهشگر و عضو دفتر ارتباطات و همکاری‌های علمی پژوهشگاه قوه قضاییه.

رأی شماره دو

مشخصات رأی

شماره دادنامه نهایی: ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۰۱۳۳

تاریخ صدور رأی: ۹۳/۳/۲۷

رأی دادگاه بدوی

در خصوص دعوی تقدیمی شرکت تولیدی و مهندسی م. به مدیریت عاملی آقای ع.ر. با وکالت آقای ه.الف. به طرفیت دادستان عمومی و انقلاب تهران و شرکت الف.ک. به خواسته صدور حکم بر اعلان توقف و ورشکستگی شرکت از تاریخ ۸۸/۱/۸ به بعد دادگاه با توجه به محتویات پرونده نظر به اینکه دعوی ورشکستگی می‌بایست در جهت عدم تضییع حقوق سایر طلبکاران به طرفیت آنان نیز مطرح می‌گردد در مانحن فیه مفاد دادخواست خواهان دلالت بر مدیونیت وی به بانک تجارت شعبه شریعتی داشته که دعوی به طرفیت بانک مذکور طرح نگردیده، لذا دادگاه مستنداً به ماده ۲ قانون آ.د.م. قرار عدم استماع دعوی خواهان را صادر اعلام می‌دارد. رأی صادره، حضوری و ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در شعب دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران
مستشار دادگاه‌های تجدیدنظر، مأمور در شعبه ۴ حقوقی تهران - ناصر اسماعیلی

رأی دادگاه تجدیدنظر

در این پرونده آقای ه.الف. به وکالت از شرکت تولیدی و مهندسی م. به طرفیت دادستان محترم عمومی و انقلاب تهران و شرکت الف.ک. از دادنامه ۰۰۴۲۵ مورخ ۹۲/۴/۳۱ شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن دعوای تجدیدنظرخواه مبنی بر اعلان ورشکستگی از تاریخ ۸۸/۱/۸ با این استدلال که دعوای ورشکستگی می‌بایست در جهت عدم تضییع حقوق سایر طلبکاران به طرفیت آنان طرح می‌گردید و مفاد

آن تسلیم نموده وفق ماده ۴۱۴ قانون مذکور صورت حساب موصوف باید دارای تاریخ بوده و به امضاء مدیران شرکت خواهان رسیده و متضمن تعداد و تقویم کلیه اموال منقول و غیرمنقول و صورت کلیه قروض و مطالبات و صورت نفع و ضرر و صورت مخارج باشد و نیز لیست کلیه بستانکاران با میزان طلب آن ضمیمه شود. اولاً، دادخواست مستند به صورت‌های مذکور نمی‌باشد. علاوه بر این، معیار رسیدگی دادگاه به دعوی ورشکستگی، کشف حقیقت ورشکستگی واقعی خواهان می‌باشد و این امر مستلزم اقامه دعوی به طرفیت بستانکاران بوده تا آنان بتوانند از حقوق احتمالی خویش دفاع نمایند. بنابراین، دعوی خواهان به وضعیت حاضر مردود بوده و دادگاه به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد اثر صادر می‌نماید. رأی صادرشده ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران

رأی دادگاه تجدیدنظر

تجدیدنظرخواهی آقای م.ف. به وکالت از طرف شرکت الف. به طرفیت دادستان محترم عمومی و انقلاب تهران نسبت به دادنامه شماره ۹۲۰۱۸۰ مورخ ۹۲/۸/۳ صادره از شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن درمورد دعوی شرکت مذکور به خواسته اعلام ورشکستگی از تاریخ ۸۷/۲/۴ به لحاظ عدم ارائه صورت و مزبور و النهایه احراز صحت و سقم اظهار تاجر و شرکت تجاری مزبور بایستی تحقیقات و رسیدگی‌های لازم را به عمل آورد و حتی اعلام و ارائه مراتب از طرف شرکت دادگاه را مستغنی از تحقیق و رسیدگی نمی‌نماید. نظریات شماره ۷/۹۹۰۷ مورخ ۷۹/۱۲/۱۷ و ۷/۷۹۸۸ مورخ ۷/۱۰/۱۲/۱۰۲ دادگاه کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه نیز مؤید این استنباط است، لذا دادگاه مستنداً به بند (ه) ماده ۳۴۸ و ماده ۳۵۳ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن نقض قرار تجدیدنظرخواسته پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه محترم صادرکننده آن اعاده می‌نماید. این رأی قطعی است.

رئیس شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه

احمد حضرتی - علی حاجی حسنی

تجدیدنظرخواهی را غیر ثابت، تشخیص و به استناد ماده ۳۵۳ قانون مرقوم ضمن رد اعتراض دادنامه موصوف را تأیید می‌نماید. این رأی، قطعی است.
رئیس شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه
محسن اهواری - یوسف رمضان

نظرات حضار در جلسه نقد رأی:

آقای علی حاجی حسنی (مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

ماده ۴۱۳ قانون تجارت به تاجر تکلیف کرده است که فقط اظهار توقف بکند. به علاوه، صورت حساب دارایی و همچنین کلیه دفاتر تجاری خود را به ترتیب به دادگاه اعلام و تسلیم نماید. ماده ۴۱۴، شرایط صورت حساب مزبور را مشخص نموده ولی نگفته است که تاجر طلبکارها را هم معرفی کند. پس، موارد منتج از مواد فوق عبارتند از:

۱. تاجر صرفاً اظهار توقف می‌کند بدون اینکه دعوای ورشکستگی را مطرح کند.
۲. در صورت حسابی که او به اخبار و اظهار خود ضمیمه می‌کند، مکلف به اعلام مشخصات طلبکاران نیست. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه شماره ۹۹۰۷ خود در تاریخ ۷۱/۱۲/۱۷ بیان داشته: «صرف اظهار تاجر برای صدور حکم ورشکستگی او کافی می‌باشد و این دعوا به معنای مصطلح که محتاج به طرف دعوا باشد، نیست و اعلام توقف به ضرر کسی نخواهد بود تا بخواهد پاسخگو باشد یا از منافع خود دفاع کند». و همچنین در نظریه شماره ۵۶۷ خود مورخ ۷۳/۱/۲۷ اظهار می‌دارد: «بازداشت تاجر ورشکسته در اجرای مواد ۴۱۳، ۴۳۵ و ۵۴۲ جنبه کیفری ندارد و به قانون منع بازداشت بدهکاران هم ارتباطی ندارد و هر موقع که دادگاه ادامه بازداشت او را لازم نداند، می‌تواند وی را آزاد نماید». مجازات و کیفر به هیچ‌وجه در صلاحیت دادگاه حقوقی نیست و این دادگاه صرفاً حکم ورشکستگی را اعلام می‌کند و از آنجا که بازداشت پیش‌بینی شده در مواد فوق، مجازات محسوب نمی‌شود، لذا هرگاه دادگاه صلاح دانست، می‌تواند او را آزاد نماید.

علمای حقوق، واژه «دعوا» را «منازعه در حق معین» تعریف کرده‌اند. در اینجا حقی ادعا نمی‌شود و صرفاً شخص، وضعیت خویش را تشریح می‌کند و از

دادخواست دلالت بر مدیونیت تجدیدنظرخواه به بانک تجارت شعبه شریعتی داشته که دعوا به طرفیت وی طرح نگردیده، لذا قرار رد دعوی صادر گردیده تجدیدنظرخواهی کرده است، عمده اعتراض آقای وکیل تجدیدنظرخواه این است که به موجب ماده ۴۱۵ قانون تجارت دعوای ورشکستگی تاجر را ممکن است شخص تاجر، دادستان و یا یک و یا عده‌ای از طلبکاران طرح نمایند و با توجه به اینکه حکم ورشکستگی در جراید اعلان می‌گردد اشخاص ذی‌نفع حق اعتراض دارند و لذا نیازی به طرف دعوا قرار دادن طلبکاران نمی‌باشد و از آنجا که ورشکستگی اثر اقتصادی محدود به خود ورشکسته ندارد بلکه در حقوق کلیه طلبکاران او اثر می‌گذارد ولی در وضع طلبکارانی مانند بانک‌ها که دولتی‌اند و مؤسسات دیگر دولتی که طرف معامله با تاجر متوقف بوده‌اند دخالت دادستان و طرف دعوا قرار گرفتن وی به این جهت است، لذا تقاضای نقض قرار تجدیدنظرخواسته را نموده‌اند. دادگاه با بررسی اوراق پرونده، تجدیدنظرخواهی را با هیچ‌یک از جهات یادشده در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی در دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی منطبق نمی‌داند، زیرا

۱) از آنجا که صدور حکم ورشکستگی در بسیاری موارد با نظم عمومی و حقوق اشخاص ثالث در ارتباط می‌باشد. به علاوه، در صورت ورشکستگی به تقلب تکالیفی از جهت تعقیب ورشکسته به تقلب متوجه دادستان می‌باشد دادستان هم می‌تواند به موجب قانون، دعوای ورشکستگی را طرح و هم در صورت طرح دعوای ورشکستگی توسط تاجر و یا طلبکاران می‌بایست طرف دعوا قرار گیرد.

۲) دعوای ورشکستگی در صورتی که توسط تاجر ورشکسته طرح می‌گردد دعوای حقوقی و ترافعی است که می‌بایست تاجر مدعی ورشکستگی علاوه بر دادستان به طرفیت طلبکاران (بستانکاران) طرح نماید و تاجر باید طلبکار یا طلبکاران که از عهده پرداخت طلب آنان برنیامده است را به عنوان خواننده قرار دهد تا امکان دفاع برای آنان فراهم گردد.

۳) به‌ویژه در فرضی که بانک، بستانکار باشد با توجه به آثار حکم ورشکستگی در رابطه با بازپرداخت‌های وام تسهیلات دریافتی و تأثیر زمان توقف در رابطه با سود وام ضرورت طرف دعوا قرار گرفتن بستانکار برای دفاع از دعوا و ارائه دلایل برای رد آن بیش از پیش آشکار می‌گردد. البته، دادگاه،

آن پس، قانونگذار در ماده ۴۱۵ قانون تجارت از واژه «ورشکستگی» استفاده می‌نماید در صورتی که تا پیش از آن، سخن از توقف است.

دادگاه در دعوای مدنی باید در محدوده خواسته اظهار نظر کند. وقتی که خواسته «اعلام توقف» است - اگر واقعاً آن را یک دعوا بدانیم - دادگاه باید «حکم به توقف» صادر نماید، در صورتی که حکم به ورشکستگی صادر می‌کند. پس نمی‌توان این امر را دعوا تلقی کرد. حق، خواسته و دعوا پیوسته از ناحیه ذی‌حق قابل طرح هستند، ولی توقف ورشکستگی از ناحیه مختلف، از جمله تاجر طرح می‌شود.

اگر بر آن باشیم که طلبکاران باید طرف دعوا قرار بگیرند، هیچ‌گاه نخواهیم توانست حکم ورشکستگی صادر کنیم، زیرا هر آن ممکن است افرادی ادعای طلب کنند یا خود تاجر، افرادی را عمداً یا سهواً از برگه طلبکاران خارج نماید و به عنوان طلبکار معرفی نکند. در این صورت، اگر این افراد ادعای طلب کنند یا خود تاجر بپذیرد که آنان طلبکار هستند، حتی اگر این امر را دعوا تلقی کنیم، قابل رسیدگی نخواهد بود.

اداره حقوقی هم در نظریات مختلف خود، طرف دعوا قرار گرفتن کسی را در مورد ادعای ورشکستگی یا اظهار توقف، به هیچ‌وجه لازم ندانسته است.

نحوه اعلام توقف و ورشکستگی و افراد متعددی که مجاز به طرح این موضوع هستند و همین‌طور آثار حکم ورشکستگی و نحوه و مرجع اجرای حکم ورشکستگی، همگی دلالت بر این امر دارند که قانونگذار ورشکستگی، اظهار توقف را به عنوان یک دعوا تلقی نکرده است که لازم باشد همه طلبکاران طرف موضوع قرار بگیرند و توافق کنند.

آقای رضائی، مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

در خصوص موضوع مورد بحث، به اختصار به موارد ذیل اشاره می‌شود:

۱. صدور حکم ورشکستگی در بسیاری از موارد با نظم عمومی و حقوق اشخاص ثالث در ارتباط است. به علاوه، در صورت ورشکستگی به تقلب، تکالیفی از جهات تعقیب ورشکسته به تقلب متوجه دادستان است، لذا این شعبه طرف دعوا قرار دادن دادستان را ضروری دانست.

۲. در صورتی که دعوای ورشکستگی توسط تاجر ورشکسته طرح شود، دعوای حقوقی و ترافعی است و باید تاجر مدعی ورشکستگی، علاوه بر دادستان به طرفیت بستانکاران طرح دعوا کند.

۳. با توجه به آثار حکم ورشکستگی، لازم دانستیم برای کشف حقیقت ورشکستگی واقعی خواهانی که مدعی ورشکستگی است، دعوا حتماً به طرفیت دادستان و بستانکاران قرار بگیرد.

آقای حاج‌علی، مدیر کل اداره تصفیه امور ورشکستگی قوه قضاییه

مفهوم «ورشکستگی» بیش از ۷۰ سال است که در قانون ورشکستگی آمده ولی در حال حاضر متضمن تفاوت بسیاری است. امروزه شاید ۹۰ درصد ورشکسته‌ها مشمول قانون ورشکستگی به معنای اخص - آن‌طور که قانون پیش‌بینی کرده - نباشند ولی مشمول کلاهبرداری باشند.

در خصوص ورشکستگی دو دیدگاه وجود دارد: الف) دیدگاه ظاهری؛ ب) دیدگاه واقعی. دیدگاه ظاهری نشأت گرفته از ورشکستگی ظاهری است. به‌طور مثال، یک سند تجاری برگشت می‌خورد یا سفته‌ای و خواهی می‌شود و پس از اظهار تاجر به ورشکستگی و استناد به این اسناد، حکم ورشکستگی صادر می‌شود که تا سالیان متمادی حتی نظر دیوان هم بر این (ساز و کار) مطابقت می‌کرد، پس مفهوم ورشکستگی در سال‌های اخیر تفاوت بسیاری نموده به‌طوری‌که از دیدگاه ظاهری عبور کرده است. حال، در بحث ورشکستگی باید دید برای وام گرفته‌شده یا مجموعه‌داری‌ها چه اتفاقی افتاده است؟ زیرا پیش آمده که شخص برای درخواست وام از بانک، تراز بانکی خود را مثبت جلوه می‌دهد، سپس یک یا چند چک با مبالغ کم را که ارزش حقوقی ندارند، با هماهنگی با دارنده چک، آن را برگشت می‌زند و به اصطلاح اعلام ورشکستگی می‌کند. سؤال اینجاست که: «او این وام میلیاردی را چه کرده است؟ و آیا حق و حقوق عمومی رعایت می‌شود؟ درست است که نص صحیحی در رابطه با اینکه دادستان یا اشخاص معینی طرف دعوا قرار بگیرند، وجود ندارد، ولی آیا بحث ورشکستگی جنبه عمومی ندارد؟»

طبق آمار، میانگین ورشکستگی در تهران از ۲ مورد در سال ۱۳۸۸، به بالای ۱۲۰ تا ۱۳۰ ورشکستگی در سال ۹۲ و ۹۳ افزایش یافته است. در بسیاری از موارد، شخص، وام‌های کلانی گرفته است بدون اینکه بررسی شود آیا توقف واقعی است و یا دارایی‌های وی در بدهی‌هایش مستغرق است یا خیر، بر مبنای دیدگاه ظاهری، صرفاً با ارائه یک چک برگشتی اعلام ورشکستگی کرده و در بسیاری از موارد، رأی ورشکستگی به طرفیت دادستان اعلام شده است؛ درحالی‌که دادستان نیز خود به این کار (حفظ حقوق طلبکاران به طرفیت طلبکاران) انتقاد کرده است.

سؤال دیگر این است که: «بستانکاران عمده و بانک چطور باید از این رأی باخبر شوند؟». گفته شده است در رأی ورشکستگی، هرکسی می‌تواند متضرر یا منتفع باشد، به همین سبب قانونگذار در مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ قانون تجارت بیان داشته باید ورشکستگی در جراید اعلام شود و متضرر رأی ورشکستگی تا یک ماه فرصت دارد به آن اعتراض کند، اما در اینجا خلأ دیگری وجود دارد. اعلان در جراید باید هنگامی صورت بگیرد که اعلان ورشکستگی برای اجرا و اعلام، به اداره تصفیه فرستاده شود. در این صورت هیچ بانک و نیز هیچ بستانکار عمده‌ای از این رأی باخبر نمی‌شود مگر وقتی که اداره تصفیه، از بانک‌ها بخواهد اگر ورشکسته، مبلغی نزد آن‌ها دارد، توقیف کنند و به آن اداره بفرستند یا پس از درج آگهی برای دعوت از بستانکارها ارسال نمایند. حال در نظر بگیرید شخصی ۱۰ میلیارد تومان از بانک وام گرفته، سپس با یک چک ۵۰ یا ۱۰۰ هزار تومانی اعلام ورشکستگی کرده و برای اینکه مشمول خسارت تأخیر تأدیه بانک نشود نیز تاریخ توقف را به قبل از تاریخ أخذ وام برده است. اخیراً با باندهای کلاهبرداری‌ای مواجهیم که به سراغ کارخانه‌دارها می‌روند؛ کارخانه‌دارهایی که صد میلیون وام گرفته‌اند و باید دویست میلیون به بانک پرداخت کنند؛ و به آن‌ها پیشنهاد می‌دهند که در قبال یک میلیارد و پانصد میلیون تومان برایشان رأی ورشکستگی می‌گیرند. «با توجه به رشد آمار پرونده‌های اینچینی، آیا جای حضور دادستان هست یا خیر؟ و آیا در قانون، خلأ وجودی دادستان را می‌بینیم یا خیر؟ آیا اگر دادستان باشد، حقوق عمومی و منابع بیت‌المال حفظ نمی‌شوند؟ خیلی از بانک‌ها و بستانکارها از رأی

ورشکستگی باخبر نمی‌شوند و تنها اداره تصفیه به آن‌ها اعلام می‌کند، اعتراض یا ورود ثالث پیدا می‌کند و پاسخ می‌شنوند که دیر آمده‌اند! در این صورت چه باید بکنند؟ درست است که محاکم حقوقی در مباحث کیفری ورود نمی‌کنند، اما چه کسی باید به بحث جنبه عمومی و حتی به تقصیر و تقلب در اظهار ورشکستگی ورود پیدا بکند؟ دادستان طرف دعوا قرار نگرفته، پس خبر ندارد. دادگاه صادرکننده رأی حقوقی نیز کاری به جنبه کیفری ندارد. بستانکاران نیز طرف دعوا قرار نمی‌گیرند. پس چه باید کرد؟ اینجا خلأ وجودی دادستان و مدعی‌العموم وجود دارد یا خیر؟

من بر این باورم که دادستان و بستانکارهای عمده باید طرف دعوا قرار بگیرند و اگر شخصی به استناد چک برگشتی خود در شش سال قبل، تاریخ توقف را همان زمان اعلام کرده، بلافاصله دادستان اعلام نماید که او به حکم ماده ۴۱۳ قانون تجارت تکلیف داشته ظرف سه روز اعلام توقف کند و چون از این کار ابا نموده، در این پرونده ورشکسته به تقصیر و تقلب است. قانون در این مورد می‌تواند به صراحت از مصادیق ورشکستگی اعلام به تقصیر و جرم کند.

اگر با این رویه پیش برویم، شاید در سه چهار سال آینده، بسیاری از شرکت‌ها اعلام ورشکستگی صوری کنند. بنابراین، معتقدم ورشکستگی، یک دعوای ترفعی است و باید به طرفیت دادستان و حداقل بستانکاران عمده قرار بگیرد.

آقای فرهاد مرادی، مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

در این مورد که آیا واقعاً بستانکاران طرف دعوا قرار بگیرند یا خیر، به هر دو شکل (استدلال شعبه ۵۶ و استدلال شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر) می‌توان استدلال کرد.

هرچند قانون تجارت اذعان داشته است که صرفاً تاجر درخواست اظهار یا اخبار ورشکستگی بکند، اما در ماده ۴۱۵ بیان کرده که شخص دادستان یا بعضی از بستانکاران هم می‌توانند چنین درخواستی داشته باشند.

در قانون تجارت و قانون تصفیه امور ورشکستگی آمده است که دعوت بستانکاران، بررسی مطالبات، تفکیک و تشخیص میزان مطالبات، مهر و موم و توقیف، ارزیابی اموال و غیره، با تشریفات خاصی به بعد از صدور حکم ورشکستگی برمی‌گردد. با این وجود، همه موارد فوق‌الذکر می‌توانند تقویت‌کننده دیدگاه دوم باشند.

در قانون تجارت پیش‌بینی شده است که حتی اگر بستانکار یا بستانکارانی مطلع نشوند، بعداً می‌توانند (چه در قالب واخواهی و چه در قالب اعتراض شخص ثالث) به رأی اعتراض نمایند، اما با در نظر گرفتن افزایش ورشکستگی تصنعی و صوری که یکی از طرق آن‌ها گرفتن وام‌ها و تسهیلات کلان بانکی و متعاقباً اظهار ورشکستگی برای معافیت از پرداخت خسارات تأخیر تأدیه (براساس رأی وحدت شمارگان ۱۵۵ و ۱۴۱۲۴۷) و خسارت تأخیر و تأدیه جرایم و سودهای بانکی (براساس رأی وحدت رویه شماره ۲۹۰۱۷۹ سال ۵۰ از حبس یوم‌الادا برای شخص مُعسِر) است، ظاهراً بهتر است در این دو پرونده، لاقلاً یکی از بستانکاران عمده، به‌ویژه بانک‌ها، به عنوان خواندگان قرار بگیرند.

دعوای ورشکستگی از دعوای اعسار دور نیست؛ هرچند از نظر اشخاص خواهان با هم متفاوت هستند. در نظر داشته باشیم که در دعوای اعسار، شخص محکوم‌لّه به عنوان خواننده دعوا در نظر گرفته می‌شود. در اینجا هم از نظر ماهیت، مشابه همان دعوای اعسار و بستانکار عمده و اصلی باید طرف دعوا قرار بگیرد. با اینکه دادگاه براساس ماده ۴۱۲ قانون تجارت بدون حضور بستانکار میزان اموال و دارایی و تفوق یا فزونی بدهکاری یا دارایی منفی بر اموال را باید بررسی کند، اما ظاهراً ماده ۴۱۲، صرف توقف را پیش‌بینی کرده و ممکن است قضات از ورود به احراز ورشکستگی واقعی امتناع کنند و صرف همان چک یا سفته یا اجراییه یا حکم محکومیت چک به عنوان سند صدور حکم ورشکستگی در نظر گرفته شود، لذا اگر بانک یا طلبکار عمده حضور داشته باشد، مستنداتی را که ارائه می‌دهد، برای بررسی دفاتر شخصی تاجر توسط کارشناس یا هیات کارشناسی، بسیار ارزشمند است و دادگاه می‌تواند از آن اطلاعات استفاده کند.

آقای حمیدرضا قمری، رئیس شعبه ۳۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

پاره‌ای از این مشکلات بازتاب ناآگاهی و بی‌دانشی بانک‌هاست که دستگاه قضایی مسئولیتی در قبال آن ندارد. از مجموع مواد قانون تجارت هیچ کجا استنباط نمی‌شود که دعوای ورشکستگی، توافقی است؛ خواه به طرفیت دادستان طرح بشود، خواه به طرفیت اشخاص دیگر. آن‌طور که از متن ماده برمی‌آید، تاجر

فقط اظهار یا اعلام ورشکستگی می‌کند. اینکه چگونه باید رسیدگی شود، دست دادگاه باز است تا برای پیشگیری از بروز مشکلات، هرگونه تحقیقاتی که می‌تواند انجام دهد و اگر در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که تقاضا صحیح نیست، می‌تواند آن را رد کند و تعارضی وجود ندارد که به خاطر آن مصرّ باشیم که طرح دعوا ضرورتاً به طرفیت طلبکاران باشد.

در ماده ۴۱۵ قانون تجارت، اشخاصی را که می‌توانند تقاضای ورشکستگی کنند، ذکر کرده: برحسب اظهار خودِ تاجر، برحسب تقاضای یک یا چند نفر از طلبکاران، حسب تقاضای مدعی‌العموم. ذکر دادستان تنها در مواردی است که می‌تواند تقاضای ورشکستگی کند نه اینکه طرف دعوا قرار بگیرد. دعوای توافقی از طرف اشخاصی که در نتیجه این ورشکستگی متحمل ضرر و زیان شده‌اند، بعد از اثبات ورشکستگی، به استناد ماده ۴۱۹ می‌تواند آغاز بشود: در ماده مذکور آمده است: «از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی از منقول یا غیرمنقول داشته باشد، مدیر تصفیه (که طبق ماده قبل، قائم‌مقام ورشکسته می‌شود)، باید به طرفیت او تعقیب کند. کلیه اقدام‌های اجرایی مشمول همین دستور خواهد بود».

نکته مهم‌تر اینکه اساساً ضرورت تسریع در امر درخواست ورشکستگی، ایجاب می‌کند دعوا توافقی نباشد چراکه با اعلام ورشکستگی از سوی دادگاه، ورشکسته دیگر، حق مداخله در اموالش را ندارد؛ در غیر این صورت، ممکن است دعوا یک یا دو سال طول بکشد و در این مدت، تاجر، اموالش را به اشخاص دیگر منتقل کند. بنابراین، فوریت امر ایجاب می‌کند که این دعوا توافقی نباشد و دادگاه با همان درخواست، هر اقدامی که می‌تواند انجام دهد و با اختیارات قانونی خود به پرونده رسیدگی نماید.

ماده ۵۳۶ قانون تجارت درباره شکایت از اعلام ورشکستگی است: «حکم اعلام ورشکستگی و همچنین حکمی که تاریخ توقف تاجر در زمان قبل از اعلام ورشکستگی تشخیص شود، قابل اعتراض است». مواد بعدی هم به همین امر اشاره دارد.

نتیجه اینکه دعوا به هیچ‌وجه توافقی نیست و نه دادستان می‌تواند طرف دعوا باشد و نه اشخاص دیگر. این دعوا به صرف تقاضا قابل رسیدگی است و هر شخصی که از این اعلام ورشکستگی و حکم آن زیان می‌بیند، می‌تواند طرح دعوا کند و ضرر و زیان خود را اثبات نماید.

آقای توکلی، رئیس شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

بدیهی است در مورد اینکه دعوای ورشکستگی تاجر به طرفیت چه اشخاصی باشد، قانون صریحی وجود ندارد. نظریه حقوقی، دکتترین و اداره حقوقی هم در این مورد صراحت ندارد. منتها باید به واقعیت امر توجه کرد:

هر دعوایی باید به طرفیت ذی نفع و کسی که خواهان فکر می کند معارض با آن است یا نسبت به آن حقی دارد، مطرح شود. در مورد دعوای ورشکستگی، طرفیت دادستان به جهت لزوم حفظ منافع عمومی و جامعه، محل مناقشه نیست و قطعاً باید طرف دعوا قرار بگیرد. در خصوص طلبکاران، قانونگذار در سایر دعاوی هم تعریف نکرده است که دعوا به طرفیت چه کسی مطرح بشود (جز در مواردی محدود مانند دعوای اعتراض شخص ثالث)، اما طبیعی است وقتی که زوجه می خواهد مطالبه مهریه کند، زوج را طرف دعوا قرار دهد، چون با او تعارض منفعت دارد و این ویژگی در ورشکستگی نیز صدق می کند، چون مستقیماً به حقوق طلبکاران مربوط می شود و در تعارض با حقوق اشخاص ثالث است. این ورشکستگی آثاری دارد که ممکن است به ضرر ذیشان و طلبکاران تمام شود.

طبق ماده ۴۱۷ حکم ورشکستگی باید بلافاصله اجرا بشود، سپس اداره تصفیه از بستانکاران دعوت به عمل آورد تا مراجعه و طلبشان را تصدیق نمایند. سوال این که: «آیا این طلبکاران باید شناسایی شده باشند یا خیر؟ و آیا باید به آن ها دسترسی باشد تا اداره تصفیه بتواند از آن ها اطلاعات جمع آوری کند یا خیر؟» در نظرات حقوقی این بحث مطرح است و اساتید حقوق تجارت هم معتقدند این دعوا جنبه ترافعی دارد و لازم است به طرفیت این افراد (طلبکاران) مطرح شود.

و اما نظر اداره حقوقی در مورد ماده ۴۱۷ که می گوید: «اجرای موقت، منحصراً است به اقدامات تأمینی و دعوت بستانکاران و رسیدگی به امور دارایی و اموال و مطالبات و قروض فرد ورشکسته».

بنابراین، دعوای ورشکستگی قطعاً ترافعی است و دعوت از بستانکاران از ضروریات است و باید امکان داشته باشد و این میسور نیست جز اینکه مدعی ورشکستگی (تاجر) اطلاعات لازم را در مورد طلبکاران خود اعلام کند و آن ها را طرف دعوا قرار بدهد تا امکان رسیدگی متناظر و ترافعی فراهم باشد.

خانم ثغوری، دادیار و نماینده دادستان تهران

قانون تجارت و مفاهیم جدیدی که در حوزه ورشکستگی مطرح می شوند، بسیار از هم فاصله دارند؛ به خصوص که در دکتترین حقوقی و نظریات اخیر، ورشکستگی را به مفهوم انحلال شرکت ها نمی دانند؛ چیزی که متأسفانه در رویه قضایی باب و رایج است و بسیاری از شرکت ها با تحصیل احکام ورشکستگی از این موضوع سوءاستفاده می کنند. در حال حاضر در نظام های حقوقی دیگر، ورشکستگی پروسه ای است که بیشتر به دنبال ادغام و تجدید و احیای شرکت های تجاری است و انحلال شرکت تجاری به نوعی در خاتمه امر قرار می گیرد.

در سال های اخیر مفاهیم جدیدی در حوزه تجاری و اقتصادی مطرح شده اند از جمله، مطالبی در مورد ریسک سیستماتیک در حوزه مالی، بانکی و شرکت های تجاری یا مفاهیمی مربوط به پیشرفت مباحث تکنولوژی و همچنین مباحث مربوط به تجارت الکترونیکی. موضوعاتی که در ارتباط با بحث ورشکستگی می توانند بسیار کمک کننده باشند امور مالی، حسابرسی و حسابداری هستند. این موضوعات نشان می دهند که دعوی ورشکستگی و مبحث مربوط به آن در عالم واقع با آنچه که در قانون تجارت مطرح شده فاصله دارد و در این مورد بعضاً ابهامات و سکوت قانونی حاکم است. با مطالعه احکام ورشکستگی موجود در می یابیم که با یک نظر کارشناس حسابرسی و مالی، حکم ورشکستگی یک شرکت تجاری با یک حوزه فعالیت گسترده (با همه حسابرسی ها و پیچیدگی های مالی اش) صادر می شود، لذا معتقدم در این حوزه نیازمند تفسیر و استفاده از نظریات علمای حقوق و دکتترین هستیم.

اگر در مورد پرونده های ورشکستگی بپذیریم که صرفاً با اظهار و ادعای شرکت تجاری یا شخص تاجر پیش برود، مشکل به وجود می آید، زیرا اشخاص ذی نفعی وجود دارند که قطعاً به این رأی ورشکستگی معترض هستند و لازم است که این پروسه بار دیگر تجدید شود تا به اعتراض آن ها رسیدگی گردد؛ چه با اعتراض دادستان (از باب حفظ نظم عمومی) مواجه شود و چه با اعتراض اشخاص حقوقی و حقیقی متضرر، مانند مؤسسات مالی و بانک ها. به نظر می رسد که مقرون به واقع و قریب به صحت باشد که در دعوای ورشکستگی حضور

بستانکاران لازم باشد تا هم پروسه رسیدگی کوتاه تر شود و هم اشخاص ذی نفع در همین دعوا ادعاهای خود را مطرح کنند و دادگاه نیز به این نتیجه برسد که رأی صادره جامع و مانع خواهد بود.

از طرف دیگر با توجه به مفاهیم جدید مطرح شده در حوزه تجاری اقتصادی در ارتباط با ریسک‌های سیستماتیک بانک‌ها، مؤسسات مالی و شرکت‌های تجاری و حسابرسی‌ها و حسابداری‌های پیچیده آنها که مفهوم نظم عمومی اقتصادی در حقوق را مطرح کرده‌اند، امروزه تقریباً می‌توان ادعا کرد که علمای حقوقی معتقدند در حوزه حقوق عمومی، نظم عمومی اقتصادی باید حفظ شود و شخصی که در حوزه پرونده‌های اقتصادی (از جمله ورشکستگی) صلاحیت ورود و دفاع از نظم عمومی اقتصادی را دارد، دادستان است.

بر همین اساس، نیاز به یک مؤسسه نظارتی برای کمک به دستگاه قضایی و مراجع قضایی در مباحث مربوط به تجارت و اقتصاد ضروری به نظر می‌رسد. بدیهی است اگر این سیستم و نهاد وجود داشته باشد، حضور نماینده دادستان به لحاظ دسترسی به اطلاعات و دفاع از نظم عمومی و اقتصادی می‌تواند مؤثرتر باشد.

آقای دکتر بیگدلی، رئیس شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

در ماده قانون ۴۱۵ قانون تجارت آمده: ورشکستگی تاجر به حکم محکمه در موارد ذیل «اعلام» می‌شود:

(الف) بر حسب اظهار خود تاجر (این‌جا نیز تعبیر به «اظهار» می‌شود و تعبیر به دعوا در مورد ورشکستگی اصلاً صحیح نیست).

(ب) به موجب تقاضای یک یا چند نفر از طلبکاران

(ج) بر حسب تقاضای مدعی‌العموم

اگر بر آن باشیم که این دعواست و به طرفیت مدعی‌العموم اقامه دعوا کرده، پس در جایی که مدعی‌العموم تقاضای ورشکستگی می‌کند نیز باید دعوا محسوب شود؛ یعنی یک نفر در یک جا مدعی‌علیه می‌شود و در جای دیگر مدعی که چنین امری غیرممکن است. اگر در اینجا تاجر مدعی است و مدعی‌العموم مدعی‌علیه، پس خود مدعی‌العموم دیگر نباید بتواند به عنوان مدعی وارد شود.

وقتی ماده ۴۱۹ می‌گوید «بعد از صدور حکم و اجرای موقتی هرکس نسبت به تاجر ورشکسته، دعوایی از منقول یا غیرمنقول داشته باشد می‌تواند به دادگاه، مراجعه و ادعای دعوا کند» در اینجا (بعد از صدور حکم) تعبیر به دعوا کرده است.

بنا به ماده ۴۲۰ «هروقت محکمه صلاح بدانند، می‌تواند به تاجر ورشکسته به عنوان شخص ثالث در دعوای مطروحه اجازه ورود دهد». اگر موضوع (ورشکستگی) دعوا و تاجر طرف دعوا باشد، چطور می‌تواند شخص ثالث شود (طرفین دعوا که نمی‌توانند شخص ثالث باشند)؟ پس نتیجه می‌گیریم که موضوع ورشکستگی، دعوا نیست و مانند درخواست گواهی حصر وراثت، «تقاضاست».

در مورد اشکالاتی که عملاً ممکن است پیش بیاید، دادگاه می‌تواند در جریان رسیدگی از بانک‌ها استعلام نماید و هر کاری که برای نماینده مدعی‌العموم فرض می‌شود، خود محکمه می‌تواند انجام دهد. اگر تاجر ورشکسته به عنوان مدعی، تعدادی طلبکار را معرفی کرد و بعد تعدادی (طلبکار) دیگر پیدا شدند، چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد اشکالات موجود بیشتر ناشی از رسیدگی ناقص محاکم است و این مشکلات با حضور نماینده دادستان یا طرف دعوا قرار گرفتن طلبکاران حل نمی‌شوند.

آقای حمزه شریعتی، مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

من معتقدم دادستان و بستانکاران در ورشکستگی باید طرف دعوا قرار بگیرند، زیرا طلبکاران حقی دارند که در اینجا می‌توانند آن را مطالبه کنند و همچنین اطلاعاتی دارند و ممکن است بدانند شخص ورشکسته از اشخاص دیگر طلب یا مالی دارد و جلوی ورشکستگی بیجا و تقلبی را بگیرند. حضور دادستان نیز با توجه به اطلاعاتی که از بانک‌ها و جاهای دیگر دارد، می‌تواند مفید باشد و این‌گونه از بیت‌المال و حق افراد دفاع کند.

پس، حکم ورشکستگی قطعاً توافقی است و به همین جهت نیز «حکم» صادر می‌شود؛ بدین ترتیب که علاوه بر داشتن موضوع و همچنین تکلیف، جنبه اجرایی هم دارد بدین نحو که تاجر باید چند روز توقیف بشود.

هرچند در احکامی که دادگاه در امور توافقی صادر می‌کند وضعیت و حالت نسبی دارد و تأثیر آن تنها در مورد طرفین دعواست نه در مورد افراد دیگر، اما

حکم ورشکستگی حالت و خاصیت عام و مطلق دارد؛ یعنی تأثیر آن از طرفین دعوا تجاوز کرده، همه افراد را شامل می‌شود که با بازرگان، معاملات تجاری داشته‌اند و تعهدات و حقوقی نسبت به وی دارند. به زعم من رأی شعبه ۵۶ صحیح است و دادستان (در صورت مطرح بودن بیت‌المال)، بانک‌ها و نیز افراد خاص به عنوان طلبکار باید طرف دعوا قرار بگیرند.

آقای بیک‌وردی، رئیس شعبه ۷۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

برای تبیین موضوع، بهتر است ادله و استدلال موافقان و مخالفان طرف دعوا قرار گرفتن بستانکاران را مورد بررسی قرار دهیم. دلایل موافقان عبارتند از:

- ۱) دعوای ورشکستگی، کشف واقعی ورشکستگی است و مستلزم آن است که بستانکاران طرف دعوا قرار بگیرند تا حقوق آن‌ها تضییع نشود.
 - ۲) تلازم دعوای ورشکستگی و مرتبط دانستن آن با نظم عمومی و ضرورت طرف دعوا قرار دادن دادستان به این اعتبار.
 - ۳) در بعضی موارد بستانکاران بانک‌ها هستند و ممکن است مستنداتی داشته باشند که خلاف ادعای فرد (مبنی بر ورشکستگی) را ثابت می‌کند و اگر طرف دعوا قرار نگیرند و نتوانند دلایل خود را ارائه دهند، ممکن است متضرر شوند.
- دلایل مخالفان عبارتند از:

- ۱) اگر بستانکاران، طرف دعوا قرار بگیرند، محل اقامت آن‌ها ممکن است جاهای مختلفی باشد و در نتیجه، امکان دارد دادگاه صالح برای رسیدگی به این پرونده متفاوت باشد؛ در حالی که در قانون، دادگاهی، صلاحیت رسیدگی به این امر را دارد که در محل اقامت تاجر باشد.
- ۲) برخلاف اصل نسبی بودن اثر احکام، حکم ورشکستگی از آثار مطلق برخوردار است به طوری که در مورد همه طلبکاران مؤثر است.
- ۳) قانون تجارت تکلیف کرده است دادگاهی که حکم صادر می‌کند، باید آن را در جراید اعلام نماید و اگر بنا باشد بستانکاران، طرف دعوا قرار بگیرند و دعوا

علیه آن‌ها مطرح باشد، دیگر ضرورتی به اعلام در جراید نیست. پس نیازی به طرح دعوا علیه بستانکاران نیست.

من معتقدم هرچند دعوای ورشکستگی، ترافعی است، ولی قابل ارجاع به داوری نیست و در محل اقامت تاجر ورشکسته طرح می‌شود و اگر بنا را بر این بگذاریم که الفاظ، حمل بر معانی عرفی خود هستند آنچه از دعوا به ذهن متبادر می‌شود این است که دعوا اصولاً باید یک «طرف دعوا» داشته باشد؛ یعنی این امر، یک دعوای ترافعی محسوب می‌شود نه یک امر حسبی. نکته دیگر اینکه اگر قائل به مطلق بودن حکم ورشکستگی شویم و آن را از این جهت از سایر احکام، ممتاز بدانیم و چون به سایر افراد غایب در دعوا هم تسری پیدا می‌کند، باید نتیجه بگیریم که طرف دعوا قرار دادن بستانکاران، لازم و ضروری نیست.

آقای امانی، رئیس شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

به نظر من دعوای ورشکستگی دعوای ترافعی نیست، بلکه اظهار شخص تاجر مبنی بر این است که قادر به تأدیه دیون نیست و با دادخواستی که تقدیم دادگاه می‌کند، اعلام می‌نماید که بدهکار است ولی قادر به پرداخت دیون نیست. مقنن هم از واژه «اعلان» به معنای افشاء و اظهار استفاده کرده است، لذا نیازی به طرف دعوا قرار دادن بستانکاران و دادستان نیست.

قانون‌گذار در ماده ۴۱۵ قانون تجارت آورده است: «در مواردی که قصد بر اعلام ورشکستگی است، شخص تاجر یا دادستان یا طلبکاران اعلام می‌کنند که او قادر به تأدیه دیون نیست». بنابراین، نیازی به طرف دعوا قرار دادن این اشخاص نیست.

در قانون در جایی دیگر تحت عنوان «دعوای شخص ثالث»، برای طلبکاران این حق در نظر گرفته شده که پس از اظهار شخص تاجر و رسیدگی دادگاه، به این مطلب اعتراض کنند. بنابراین، ضرورتی به طرف دعوا قرار دادن دادستان و طلبکاران نیست.

آقای حسینیان، مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

ورشکستگی و صدور حکم افلاس و مفلس اعلام کردن، از امور حسبیه است. اگر نیاز باشد که طلبکاران، طرف دعوا قرار بگیرند باید احصاء و مشخص بشوند و حکم قطعی بر طلبکار بودن آن‌ها صادر شده باشد. وقتی لیست طلبکاران مشخص

شد اعتراض به تاریخ توقف جایز نیست چنانکه در ماده ۵۳۸ آمده است: «بعد از اینکه دعوای ورشکستگی صادر شد، اعتراض نسبت به تاریخ توقف پذیرفته نیست.» اگر قرار بر طرف دعوای قرار دادن طلبکاران باشد، نمی‌توان در هر زمان نسبت به تاریخ توقف اعتراض کرد؛ درحالی‌که مشاهده می‌شود که تا پایان زمان رسیدگی، در مواردی که ذکر شده، اعتراض، قابل قبول است و تاریخ توقف ممکن است توأم با تفاوت باشد.

به‌علاوه، اگر تعدادی از طلبکاران، طرف دعوای قرار گرفتند و سپس مشخص شد تعدادشان بیشتر است، اگر اعتراض باشد، آیا باید به طرفیت تاجر باشد یا آن تعدادی که تاجر اعلام کرده است؟ آیا به لوازم و عوارض آن پایبند خواهیم بود؟ بحث ورشکستگی صرفاً اعلان یک وضعیت است. در تعریف مدعی می‌گویند: «لو ترک تُرک». اگر مدعی، ادعا را رها کند او را رها می‌کنند؛ درحالی‌که در ورشکستگی این‌گونه نیست؛ یعنی اگر تاجر بعد از ادعای ورشکستگی اذعان نماید که ورشکسته نیست، او را رها نمی‌کنند. در اینجا دادستان یا هر کدام از طلبکاران می‌توانند آن را اقامه کنند. بنابراین، یک امر عمومی است، و اعلام و بحث، صرفاً از امور حسبیه است لذا اینکه چه کسی اقامه دعوای کند یا چه کسی آن را اعلام نماید، در ماهیت قضیه تفاوتی ایجاد نمی‌کند. بعد از صدور حکم، هر فرد می‌تواند به این حکم معترض شود. ماده‌ای گذاشته شده که تمام کسانی که ادعای طلب دارند باید اسناد مصدق بیاورند و طلب خود را اثبات کنند. در ماده ۴۷۳ آمده است که بعداً دعوای پذیرفته نیست و در ماده ۵۳۸ گفته شده: وقتی لیست دیتان و طلبکاران و غرماء مشخص شد، پس از آن دیگر نمی‌توان در تاریخ توقف تردید نمود. در ماده ۴۶۲ نیز برای طلبکاران، تکلیف به تعقیب تاجر ورشکسته پس از صدور حکم ورشکستگی تعیین می‌شود و اسامی آن‌ها بعداً مشخص خواهد شد. بنابراین، آنچه از مباحث، منتج می‌شود اینکه لازم نیست طلبکاران طرف دعوای قرار بگیرند.

نتیجه رأی‌گیری: اکثر حاضران در جلسه، رأی به این دادند که: بستانکاران عمده یا حداقل تعدادی از بستانکاران باید طرف دعوای قرار بگیرند.

